

پیغام



ژانویه ۱۹۸۷

سال پنجم

شماره ۴۹

" ای بیگانه بایگانه "

شمع دلت برافروخته دست قدرت من است . آنرا به بادهای
مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علت‌های تو ، ذکر
من است فراموشش منما . حب مرا سرمایه خودکن و چون بصر
جان عزیزش دار .

O BEFRIEND STRANGER

THE CANDLE OF THINE HEART IS LIGHTED BY THE
HAND OF MY POWER, QUENCH IT NOT WITH THE
CONTRARY WINDS OF SELF AND PASSION. THE HEALER
OF ALL THINE ILLS IS REMEMBRANCE OF ME, FORGET
IT NOT. MAKE MY LOVE THY TREASURE AND CHERISH
IT EVEN AS THY VERY SIGHT AND LIFE.

healer	طیب	stranger	بیگانه
ills	(مرض)	befriended	بایگانه
remembrance	ذکر	candle	شمع
heart	دل ، قلب	lighted	برافروخته
to forget	فراموش کردن	power	قدرت
love	محبت ،	winds	بادها
treasure	گنج	contrary	مخالف
sight	بصر	self	نفس (خود)
life	جان	passion	هوی
cherish	عزیزش دار	quench	خاموش کردن

بخوان

ای خدای مهربان نباء عظیمت را با سبانی ضعیبی در عالم امکان
نصرتی سریع بخش و یاران ایران را در این سبیل مجداتی فائق توقع کن -
سر پرده وحدت عالم انسانی را در قطب آفاق بموجب تعالیم ربانیت
مرتفع نما و یاران آن سامان را در سایه آن خیمه یکرنگ در انظار عالم
جلوه ده این حرب تشمت را در ظل لوازمیت شاکت ناصر مظهر
جمع کن و هر یک را عزیز و جهان منور ما آلا و نعم مادی و معنوی
را بر خادمان جانانشان امرت مبذول کن و این بندگان با وفا
را در ملکوت خویش شتابی جزیل فائز و نائل منور ما

بنده استمانش شوقی

ای یاران عبدالبهاء حضرت گشتاسب و جاماب
ترویج آئین حضرت زردشت عظیم نمودند و بجان و دل
کوشیدند تا تعالیم مبارکش کشور ایران را احاطه
نمود و نفعات قدس مشامها را معطر و معتبر
کرد . بعد از چندی آئین نیاکان فرو گذاشتند و
دستوران بخود پرستی و عدم راستی سر برداشتند
مربای غرور شدند ، و مصدر انواع شرور . لهذا
اختر نیکبختی افسرده شد و نهال آرزو و امید
پژمرده گشت . تا آنکه خورشید تابان از خاور
ایران بدرخشید و پرتو جهانگیرش از خاور تا
باختر رسید و جان و روان بخشید . پس یاران
پاری باید دوستی و راستی و یزدان پرستی
بر خیزند و بکمال مهربانی با عموم ملل عالم
بیابیزند تا افسردگی هزارساله را بیک پیاله
از محبت الله ازاله نمایند . این است عزت
ابدیه جانتان با جانان باد

ای بندگان خدا پرتو آفتاب آسمانی مدتی
از خاور ایران پنهان شد . پس دریای بخشش
بجوش آمد و مهر رخشان دوباره از خاور
و باختر ایران بدرخشید . کشور را روشن کرد
و مرز و بوم را گلشن فرمود . پس ای پارسیان ستایش
و نیایش پاک یزدانرا نمائید که این کالبد مُرده
را جان تازه بخشید ، این گشتزار را تخم پاکی
افشاند و به ابر بخشش آبیاری فرمود . بنزدیکی
خواهید دید که آن کشور رشک گلزار گردد و آن
مرز و بوم نشانه باغ بهشت جاودان .
پرستش پروردگار را باید و شاید که این
خاک سیاه را بیاران بخش دوباره سبز و خرم
فرمود و ایرانیان را افسر سرفرازی بر سر نهاد .
بزرگواری دیرین یا پرتوی دلنشین در این بهشت
برین رخ گشود و آوازه اش بهر کشور رسید
جانتان خوش باد

مخنی با خوانندگان عزیز " پیام بدیع "

با فرارسیدن ژانویه ۱۹۸۷ پنجمین سال انتشار "پیام بدیع" آغاز میگردد. آرزو داریم تجدیدسال مسیحی دوستی و محبت و صلح و آشتی را در پی داشته باشد و جهان با الهام از پیام صلح، بیت العدل اعظم الهی آن معهد مصون از خطا راه خود را بسوی صلح بیابد.

لجنه پیام بدیع در سالی که گذشت گرچه به کمال مطلوب دست نیافت ولی نگاهی گذرا به پیامهای بدیع منتشره در سال ۱۹۸۶ میتواند شاهی صادق باشد که در بهبود وضع کمی و کیفی آن توفیقی چشمگیر بدست آورده است که باید به کمک مادی و معنوی یاران راستان همچنان راه کمال بییماید.

بطوریکه دوستان اطلاع دارند هزینه انتشار "پیام بدیع" که بالغ بر ده هزار دلار در سال میباشد صرفاً از طریق تبرع کریمان دوستان و مختصر حقا شتراک تا مین میگردد که البته هر اندازه بر تعداد مشترکان افزوده شود اطمینان به ادامه انتشار و توجه بیشتری کیفیت آن بیش از گذشته حاصل میگردد.

بیمای

در تاریخ ششم دسامبر ۱۹۸۶ برای تقویت بنیه مالی "پیام بدیع" با حضور تعدادی در حدود بیست نفر که "پیام بدیع" همیشه از کمک مادی ایشان نیز برخوردار است تشکیل گردید که مبلغ پنجاه دلار مرحمتی دوستان در این جلسه بود.

نظامت جلسه پس از تشکر از حاضران و مقایسه آخرین شماره "پیام بدیع" با اولین شماره آن و استماع بیانات و اظهار نظر دوستان، رشته سخن را بیدست ناطق جلسه سپردند که چون اطلاع خوانندگان عزیز از آن نطق در روشن شدن هدف از انتشار "پیام بدیع" و لزوم ادامه حیات آن لازم بنظر میرسد، عیناً درج میگردد:

حضرت بهاء الله حل اسمہ الاعلی میفرمایند: "قلم، مترجم اول است در عالم بعد از لسان فی الحقیقه آیتی است بزرگ

و مقامی است عظیم . وصل عالم به او معلق و کذلک فصل آن به یک حرکت او در مضامین اهل امکان محذوب ، برخی از صریح او مدهوش و بعضی از ندایش قائم و مستقیم . این بیهوشی که عرض شد ، اصل هوش است بل مبداء آن تعالی من امره القلم به اظهار ما اراده و تعالی من اظهار و انطق و عمله " به امضای خادم نقل از عندلیب شماره سال اول . هیچکس نمیتواند منکر تاثیر قلم گردد . مناظره میان قلم و شمشیر و غلبه قلم همه وقت بر شمشیر در ادبیات بخصوص در ادب فارسی بخشی رایج خود اختصاص داده است که امشب مجال بحث آن نیست . منظور این است از هر لحاظ که ملاحظه کنیم می بینیم قدرتی را که قلم در نفوس دارد ، بعد از لسان همچنانکه حضرت بهاء الله حل ذکره الاعلی فرموده اند هیچ عامل دیگری ندارد . در ایحاد جنگ و برقراری صلح ، در تهذیب اخلاق و تدنی آن در ایحاد دوستی و محبت و کینه و نفرت و بسیاری امور دیگر مؤثرترین عامل است که البته تا این قلم در دست که وبه چه قصد و نیتی بکار گرفته شود . بهمین جهت است که ملاحظه میکنیم هر چه آثار مکتوب اعم از کتاب و مجله و روزنامه در میان جامعه ای بیشتر باشد و خواننده داشته باشد نشانه رشد فکری و اجتماعی آن جامعه میباشد و باز بهمین جهت است که حضرت ولی عزیز امرالله بر انتشار و ازدیاد مجلات و نوشته های امری ، تاکید میفرمایند و اشتراک آنها را از فرائض احبای الهی ، میدانند . پس هر چه دایره انتشارات امری اتساع یابد نشانه رشد جامعه و موجب سربلندی و افتخار است .

برای پرورش ذوق و اندیشه و خلاقیت هر نوع اثر هنری و ادبی اسباب و لوازم مورد نیاز است که تا این اسباب فراهم نباشد امکان هیچ نوع فعالیت و وجود نخواهد داشت . پس نشریات از مهمترین عوامل پرورش ذوق و اندیشه میباشد و وجودشان

ضروری .

فکر داشتن نشریه‌ای به زبان فارسی در این سامان، چند انگیزه داشته‌است . یکی اینکه برای عده‌ای از یاران مه‌دام‌الله که اکثریتشان ناخواسته و ناچار قدم بسه سرزمینی گذاشته‌اند که با همه چیز آن بیگانه بوده و پس از سالها اقامت هنوز بیگانه هستند، زبان این سرزمین را نمیدانند و یادگیری زبان هم تا بدان درجه که بتوانند با آیات والواح به زبان انگلیسی مانوس گردند برایشان تقریباً غیر ممکن است تا دیروز از همه نوع امکانات مادی و معنوی که یکی از معنوی ترین آن دسترسی به آثار والواح بوده برخوردار بوده‌اند و امروز فاقد آن هستند در تشکیلات امری حضور فعال داشته‌اند و برای تبلیغ با همه محدودیتها زبان گویا که امروزه احبار زبان بریده به کنجی صم بکم نشسته‌اند و خلایق در خود احساس میکنند که اگر این خلایق بگونه‌ای پرنشود دچار سرخوردگی و دلمردگی میشوند، که بهترین وسیله مبارزه با آن ضمن تشویق به یادگیری زبان انگلیسی و حضور مرتب در تشکیلات امری، فراهم کردن و داشتن حداقل انتشاراتی به زبان فارسی است که موافق طبع و در جهت ترضیه خاطر شریفشان باشد .

و اما از نظر جوانان . جوانان و کودکان و نوجوانان خواه و ناخواه در محیط مدرسه و دانشگاه زبان انگلیسی را، می‌آموزند . گرچه زبان متداول و معمول با زبان امری متفاوت است و این راهم باید بیاموزند ولی دانستن زبان و آشنائی با محیط نباید موجب گردد که خود را از یادگیری و دانستن زبان فارسی بی‌نیاز بدانند و آنرا بدست فراموشی سپارند .

صرف نظر از اینکه زبان فارسی یکی از زبانهای زنده دنیا و بقول وندت (WENDT) زبانشناس مشهور و معاصر آلمانی

"این زبان میتواند بعنوان یک نمونه عالی برای یک زبان کمکی جهانی بکارآید." اهل بهاءه زبان فارسی از زاویه دیگری نگاه میکنند. چون نه تنها زبان فرهنگ و ادب و تاریخ سرزمینشان میباشد بلکه زبانی است که محبوبشان، بسدان تکلم فرموده اند.

جمال قدم چل اسمہ الاعظم میفرمایند قوله الاحلی " محبوب عالم به لسان فارسی تکلم میفرمایند. دوستان او هم اگر به این لسان تکلم نمایند و بنویسند، لدی اللہ مقبول است " میفرمایند دوستان او اگر به این لسان تکلم نمایند ... اگر منظور فقط ایرانیان بودند، میفرمودند ایرانیان تکلم نمایند و بنویسند. پس هر کس که دوستدار حضرت بهاء اللہ است اگر به این زبان تکلم نماید و بنویسد رضای خاطر مبارک را، فراهم نموده است.

به این طریق ملاحظه میکنید که به یادگیری زبان فارسی جنبه جهانی بخشیده اند. چون دوستان بهاء اللہ در همه جهان پراکنده اند در این صورت آیا شایسته است که بهائی ایرانی نسبت بدین زبان بی اعتنا باشد؟

جمال اقدس ابھی در یکی از الواح میفرماید: "درباره زبان فارسی نوشته بودید. تازی و پارسی هردو نیکو است. چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هردومی آید. امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان راستایش نمایند، سزاوار است."

توجه فرمائید که زبان فارسی از مرحله دانستن و آموختن گذشته و به مرحله ستایش رسیده است. اشاره بدین نکته نیز ضروری است که ترجمه هرگز نمیتواند شیرینی و ظرائف و لطائف و دقائق زبان اصلی را آنچنان که باید و شاید بخصوص زبانی مثل زبان فارسی که پراز اشاره و کنایه و

تشبیه و تعشیل است بیان کند، پس چه بهتر که طبقه جوان، زبان اصلی را بیاموزند و اگر آموخته و میدانند، حفظ و تقویتش نمایند که یکی از بهترین وسیله یادگیری و حفظ آن استفاده از همین نشریات فارسی است.

انگیزه دیگر داشتن مجله‌ای است که بشود آنرا چنانچه مجله "نجم باختر" نمود. "نجم باختر" مجله‌ای بود که از سال ۱۹۱۵ میلادی به دوزبان فارسی و انگلیسی در آمریکا منتشر میشد و پس از چند سال تعطیل گردید. دولوح به افتخار این مجله عز نزول یافته است که تامل و تعمق در آنها روشن میسازد که چرا آن مجله تعطیل شد و چرا لازم است مجله‌ای وزین و خواندنی چنانچه آن گردد. لوح اول:

"ای مدیران نجم باختر نامه شمارسید و همت شما معلوم گردید امیدوارم روزبه روز بر همت بیفزائید و این جریده را اهمیت دهید زیرا بتدریج ترقی نماید و به درجه مطلوب رسد مکاتیب مفصله عبدالیهاء که در نصایح و تربیت صدور یافته بسیار راست بخواهید درج نماید جایز و منبذ آنچه مکاتیب مفصله مرقوم شود یک نسخه ارسال میگردد."

لوح دوم "ای نجم باختر، شادباش و شادباش، اگرشبات و دوام نمائی اختر و رنیزگردی و منتشر در هر کشور شوی اول روزنامه بهاثیانی که در قطعه آمریکا تاسیس شد. هر چند طالبان قلبیل و حجت صغیر و صوت ضعیف ولی اگر استقامت کنی منظور نظر یاران گردی و شمول همت بزرگواران ثابت برپیمان، در مستقبل طالبان فوج فوج زنند و حجت بیفزاید و میدانت واسع و صوت وصیت مرتفع و هانیگیر گردد و عاقبت اول چریده عالم گردی ولی شرط استقامت است، استقامت است، استقامت عع
به چند نکته اگر توجه شود ضمن روشن شدن علت تعطیل شدن مجله "نجم باختر"، وظیفه یاران در قیام "پیام بدیع" که آرزو داریم خلف صدق "نجم باختر" گردد و انتظاری را که حضرت عبدالیهاء

ارواحنا فداها از "نجم باختر" داشتند، برآورده گردد، مشخص
میشود. میفرمایند بایدهمت داشت و روز بروز برآن افزود .
همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند، بجائی رسیده اند
پس بایدهمت داشت و همت بلندتابه مقصد رسید .

۲- باید این جریده را اهمیت داد. پس مرحله دوم اهمیت دادن
به نشریه است و لو آنکه مراحل مقدماتی را طی کند. اصولاً مساله
اهمیت دادن به کار خیلی مهم است. حتی در کارهای جزئی و پیش-
پا افتاده چون وقتی انسان برای انجام کاری اهمیت قائل شد
تلاش بیشتر خواهد کرد و هیچ مانعی او را مایوس نخواهد نمود، تا
شاهد مطلوب بدست آید .

در لوح دوم میفرمایند اگر ثبات و دوام نمائی و استقامت کنی
هر چند "طالبان قلیل و حجت صغیر و صوت ضعیف" منظور نظر
یا ران گردی و اول جریده عالم گردی ولی شرط استقامت و
پایداری در امور است که البته باید اعمال گردد و ملاحظه
میفرمایند که در طی چند سطر چهار بار آنرا تکرار فرموده اند
و همچنین واژه های ثبات و پایداری را که در سطر اول این لوح
زیارت کرده ایم نیز باید بر واژه استقامت افزوده شود .

دستور دیگری که میفرمایند، درج آثار و الواح است که هم در
تهذیب و تربیت نفس و تنبیه و تذکر عامل بسیار موثر است و هم بر
عمق اطلاعات و دانش و بینش انسان می افزاید .

بنابر این امیدواریم تأیید برسد و توفیق انجام این دستور-
العمل رفیق گردد تا "پیام بدیع"، "نجم باختر" دیگری که نجم
خاور نیز گردد، بشود و "صوت وصیت" آن "مرتفع و جهانگیر
گردد و عاقبت اول جریده عالم" بنابر این وظیفه همگان، چه
تهیه کنندگان و چه مشترکان و خوانندگان در قبال "پیام بدیع"
که بقول دوست صاحب نظری همانند کودکی است که بدنیا آورده ایم
و در قبال رشد و ترقی و تکاملش موظف و مکلف، روشن شده است و
باید بصورت جریده ای که مورد نظر حضرت عبدالسها می باشد، درآید

و این بستگی تام و تمام به همت و استقامت یاران چهار نظر مادی و چهار نظر معنوی دارد که الحمد لله تاکنون خادمان آن به همت والای تنی معدود از دوستان با توجه به اهمیت موضوع آن را اداره نموده و مینمایند ولی توقع برای این است که همه در کمک بدان شریک و سهیم باشند.

"پیام بدیع" اگر ماه به ماه نبود، که بود، سال به سال، راه بهتر شدی را طی کرد و امیدواریم همچنان راه تکامل بیپیماید و اطمینان داریم که چنین خواهد شد. چون عنایت خاص بیت - العدل اعظم آن معهد مصون از خطا مؤید آن بوده و انشاء الله خواهد بود. زیارت دستخط صا دره از دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی این اطمینان را میدهد که در صورت همت و پایداری و استقامت موفقیت نصیب خواهد شد:

۹ شهر المشیة ۱۴۲

اکتبر ۱۹۸۵

"محفل مقدس روحانی بهائیان نیویورک شیداله ارکانه" معهد اعلی نسخه ای از "پیام بدیع" که تحت اشراف آن محفل جلیل جهت احیای ایرانی منتشر میشود، دریافت نموده بسیار اظها رمسرت فرمودند و مقرر داشتند مراتب تقدیر ساحت رفیع به نفوس مبارکهای که این مجله را از قبل آن محفل منتشر میسازند ابلاغ گردد. "دارالانشاء بیت العدل اعظم البته این عنایت تنها متوجه اداره کنندگان این محله نیست بلکه همه دوستان و یارانی که به نحوی در انتشار و تکثیر و تامین هزینه آن شریک اند مشمول این الطاف هستند. حضرت ولی عزیز امرالله در مورد لزوم تقویت و حمایت مادی و معنوی مجلات و نشریات امری میفرمایند قوله الاحلی: "و اما در خصوص اشتراک مجلات امریه از فرائض احیای الهی آن است که بتمام قوی تقویت و معاونت این محلات بهائی را نمایندود صورت استطاعت احیا جمعا و رسما بواسطه محفل

روحانی خویش اشتراک به این مجلات کنند. "

" و از وظایف اعضای محافل تائید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است. امنای الهی باید در فکر انتشار و ازدیاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند. اخبار و بشارات روحانیه را مقررأ به عنوان مجلات امریه من دون استثناء ارسال نمایند و احیأ رابه اشتراک و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعدت مالی و ادبی نمایند... "

<p>توجه: دوستان عزیز حق اشتراک پیام بدیع یا تبرع مربوط بدان رالطفا دروجه محفل مقدس بهائیان نیویورک وبه آدرس زیر ارسال فرمایند:</p> <p>Mrs. M. Vafai</p> <p>519 Franklin Terrace</p> <p>Wyckoff, NJ , 07481</p> <p>تغییر آدرس رالطفا فوری اطلاع فرمائید.</p>



نیز این هدایت بوسیله اعزام پیغمبران ادامه داشته و خواهد داشت. از لحاظ تاریخی نیز تا آنجا که آثار باقی مانده از زندگانی بشر ما قبل تاریخ نشان می‌دهد این عقیده قابل تأیید و اثبات است. مثلا وجود کلانهای توتمی TOTEMIC CLANS (قبائلی که بدوریک (TOTEM) یعنی صور و اشکال حیوانی یا نباتی که معرف اصالت قبیله می‌باشد) و همچنین FABOU (اشیاء مقدسی که دست زدن به آنها حرام است مگر در مواقع و طبق تشریفات خاص) در اکثر قبائل بدوی ما قبل تاریخ موجد و خودپرستش و اعتقادات دینانی می‌باشد که فعلا از بحث این مقال خارج است.

تاریخ نشان می‌دهد که از حدود ۱۵۰۰ سال پیش یعنی نیمه دوم قرن نوزدهم در اکثر کشورهای مختلف دنیا تغییرات کلی در رژیمهای سیاسی و وضع زندگی مردم پیدا شده که علت آنرا بهائیه با آثار آنفیه و آثار آفاقیه ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله نسبت می‌دهند و ما بعد از نشان دادن شواهدی از این تغییر شگرف و عمیق اجتماعی و سیاسی به آن مطلب خواهیم پرداخت.

بطور کلی در دنیای قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی مردم بصورت مجتمع‌ها و بلوک‌های (BLOCKS) جدا از یکدیگر زندگی میکردند در حقیقت دنیا بصورت مناطق دینانی که در هر کدام از آنها شریعتی خاص حکم فرما بوده و قوانین مدنی و اجتماعی و جزائی آن مجتمع بر طبق نصوص و یا احکام مقتبسه از آن شریعت بوسیله روحانیون و حکام محلی اجراء میگشته اداره میشده است و اکثر این محامع طبق تعالیم بومی و مذهبی خود که قطعا بر پایه مصالح محلی و برای حفظ جامعه از سیات دیگران بوده است حتی از معاشرت و اختلاط با دیگران ممنوع بوده‌اند. ذیلا بعنوان نمونه تعدادی از این مجتمعها را ذکر میکنیم :

۱- ژاپن : این کشور در طی قرون و اعصار باروش و تشکیلات خاصی تحت نظر میکادوها اداره میشد و حتی ملل خارجی اجازه ورود به کشور مخصوصا بعضی جزایر خاص را نداشتند و ارتباط آنها فقط با قسمتهای خاصی از چین وجود داشت . در سال ۱۸۵۴ برای اولین دفعه درهای خود را به ناچار برای ورود کشتیهای امریکائی باز کرد و با نتیجه باب تجارت و ارتباط را با کشورهای غربی مفتوح نمود و با وجودی که در داخل همواره به حفظ شعائر ملی و قدیمی کوشیده و میکوشد همین ارتباط باعث تحول کلی در رژیم مملکت گردید که از لحاظ سیاسی سنتها را کنار گذاشته و مرامهای ساخته بشر را جانشین آن نمودند .

۲- چین : این کشور تا نیمه دوم قرن نوزدهم ، در خود را بر روی کشورهای دیگر بسته بود و دیوار مشهور چین در چین مرکزی شهرت جهانی دارد . حتی ورود اشخاص خارجی به آن توام با خطرات حائمی بود و لکن از حدود ۱۵۰ سال پیش به این طرف به تدریج مبلغین مسیحی و تجار اروپائی و مامورین سیاسی آن کشور را حوالنگاه خود قرار داده و هر قطعه ای از آنرا منطقه نفوذ خود قرار دادند و بالاخره تحولات اخیر وضع مملکت را بکلی دگرگون ساخته و آنرا گرفتار مرام مادی ساخته است .

۳- هندوستان : این کشور پهنای ورنیز تا نیمه دوم قرن نوزدهم بر طبق اصول طبقاتی سه گانه یعنی برهمن ها ، حکام و جنگ حویان و زراعتان و رنجبران اداره میشد و هیچ کدام از این سه طبقه حق ازدواج و اختلاط خصوصی با افراد طبقه دیگر نداشت برهمن ها و روحانیون بقدری مقتدر بودند که تا حدود صد سال قبل بعد از فوت شوهر زن او را نیز با او میسوزانند تا اینکه بوسیله استقرار کمپانی هند شرقی و تسلط انگلستان ، این عادت بطور اجبار متروک گردید و بالاخره دست انگلستان نیز از مملکت کوتاه و رژیمی که خود ساخته اند در کشور محری داشتند

۴- دنیای مسیحیت : پاپ اعظم که تا نیمه دوم قرن نوزدهم بر تمام کشورهای مسیحی نشین سلطه روحانی و سیاسی و نفوذ همه جانبه داشته بطوریکه سلاطین بزرگ در مراسم تاج گذاری به میمنت و تبرک او متوسل شده و همگی ناگزیر از رعایت و احترام او بودند از این تاریخ به بعد قدرت پاپ رو به ضعف نهاده و با پیشقدم شدن فرانسه بتدریج تمام کشورهای اروپائی دیانت را از سیاست جدا نموده و نفوذ پاپ را ، از دستگاه حکومت خارج و بالاخره خود پاپ را در شهر رم بقدری محدود نمودند که در یک محله کوچکی بنام واتیکان محصور و مقید گردیده است . در تمام کشورهای اروپائی نه فقط مراسمهای ساخته بشر جان نشین مسیحیت گردیده ، بلکه حتی روابط خصوصی مردم از قبیل ازدواج و طلاق نیز در دفا ترثیت دولتی و بدون تشریفات مذهبی مجاز و رایج گردیده است .

۵- جهان اسلام : در ممالک اسلامی قدرت خلافت و با اجتهاد تا نیمه دوم قرن نوزدهم در منتهای شدت بود بطوریکه حتی سلاطین قدرت تحا و زاز دستورات حکام شرع را نداشتند . در زمان ناصرالدین شاه بمحض اینکه مرحوم میرزای شیرازی ، حکم حرمت دخان را داد علی رغم میل شاه در دربار او به امر بانوی عظمی ، مهد علیا مادر شاه ، قلیا نها شکسته و شرب دخسان ممنوع گردید و همین قدرت عینا در دربار خلافت که ریاست روحانی و سیاسی را با هم داشته موجود بود . تمام ممالک اسلامی در تحت حکومت اسلامی بودند و حتی بلوک های مسلم نشین افریقای نیز که در تحت حکومت بیگها و سلطان های محلی بودند از مرکز خلافت تبعیت مینمودند . بعلاوه عده ای از ممالک مسیحی نشین نیز در ظل پرچم اسلام بودند مانند رومانی بلغارستان ، آلبانی ، یونان و بالکان که تحت حکومت خلافت بودند و همچنین قفقازیه ، گرجستان ، ارمنستان و ترکستان که تابع ایران بودند و بعدا از ایران منتزع گردیدند .

جالب اینجاست که تا قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم هیچ کشور اسلامی دیده نمی‌شد که تحت قیمومت ملل غیرمسلمان باشد و یا با قوانین غیر اسلامی اداره شود و در تمام این کشورها، مسائل حقوقی و جزائی و مدنی بوسیله مفتی‌ها و حکام شرع محلی طبق قرآن و فقه قضاوت و اجراء می‌گردید (تا اندازه‌ای رومانی مستثنی بود) ولیکن این قدرت اسلامی که از لحاظ سیاسی نقطه‌اوجش در زمان سلیمان اول بود که پرچم اسلام تا پشت وین زده شده بود. از حدود تولد حضرت اعلی‌روبا فول گذاشت. چنانچه بحران یونان از ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۹، ادامه داشت و در آن سال منتهی به انتزاع آن از امپراطوری آل عثمان گردید. بحران مصر از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۱ ادامه داشته و بالاخره پس از جنگ ترک و روس منتهی به استقلال مصر و همچنین بلغارستان گردید. الجزیره درست در سال ۱۸۴۴ (سال اظهار امر حضرت باب) بوسیله فرانسه فتح و اشغال شد. مراکش قسمتی از آن بوسیله اسپانیا و قسمت دیگر در ۱۹۱۲ بوسیله فرانسه تصرف گردید. تونس در سال ۱۸۸۱ بوسیله فرانسه و طرابلس در سال ۱۹۱۹ بوسیله ایتالیا اشغال شدند.

ترکستان و ایالات قفقاز یا در سال ۱۸۳۲ از ایران منتزع و تحت حکومت دولت روسیه درآمدند. بالاخره خودایران و ترکیه دو مرکز حکومت اسلامی بودند در سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ انقلاب نموده و حکومت مشروطه را بجای حکومت استبدادی بر قرار و قوانین مدنی و جزائی را که اکثر آنها مخالف شرع بود (مانند بریدن دست دزد، گرفتن جزیه، قوانین قصاص، حد شرعی زانی و زانیه، حرمت ربا، اختیارات خاص مردان و غیره) وضع و احرا نمودند.

پس از جنگ بین الملل اول در سال ۱۹۱۸ مسئله کاملاً بعکس گردید بطوریکه ممالکی عربی و اسلامی از قبیل سوریه، فلسطین و سرق اردن و عراق تا مدت‌ها تحت قیمومت ملل مسیحی

قرار گرفتند.

بطور خلاصه در مدت کمتر از یک قرن تمام ممالک اسلامی تحزیه و حدت و استقلال و نفوذ سیاسی امپراطوری اسلام مضمحل قوانین اجتماعی اسلام متروک و نفوذ خلیفه و مفتی ها از طرفی و محتهدین از طرف دیگر ضعیف گردید. آن پیشرفت فاتحانه اولیه اسلام و فتح کشور مقتدری مانند ایران و قدرت و استحکام حکومت های اسلامی در دوازده قرن که مثلاً در جنگ های صلیبی مدتی سال در مقابل اتحادیه ممالک مسیحی ایستادگی نمود و حتی با آن سرپرشورنایلیئون نیز که تمام اروپا را در مقابل خود خاضع نموده و تا قلب مسکوتاخته بود در مقابل حکومت اسلامی از در صلح و آشتی درآمد. چنین قدرت عظیمی آنچنان سریعاً گرفتار سقوط و تحزیه گردید که در قلب مهد اسلام ملت متواری یهود تشکیل دولت مستقل دادند و هنوز هم کشمکش و اختلافات ادامه دارد.

بهائیان را عقیده بر این است که تمام این تحولات ۱۵۰ ساله اخیر از آثار آفاقه ابن ظهور اعظم است بدین معنی که :
اولاً، قدرت و نفوذ کلام انبیاء گذشته بعثت ظهور مظهر جدید الهی اتمام یافته و کسانی که در زمان حاضر بخواهند در کشورهایمانند ایران کسب تجدید قدرت اسلامی نمایند، اقدامات و حرکاتشان جز حرکتی مذوجانه و موقت نشانه ای از برگشت به عقب نمیتواند باشد و پس از ایجاد رکود و سکون زود گذر بناچار در مسیر ترقی و تمدن قرار خواهند گرفت.

ثانیاً، همانطوریکه در اثر تابش خورشید ظاهری، آثار رشد و نمو و حیات در موجودات زمینی پیدا میشود، همانطور هم در نتیجه تابش شمس حقیقت در عالم عقول و ارواح رشد و حیات جدیدی دمیده میشود و نتیجه اش اختراعات و اکتشافات ۱۵۰ ساله اخیر است که باعث دگرگون شدن جهان گردیده است.
حضرت عبدالبهاء میفرماید: " در عالم وجود یعنی کائنات

حسمانیه ملاحظه نماید دائره شمسیه مظلم و تاریک و در دائره آفتاب مرکز انوار و جمیع سیارات شمسیه حول او طائف و از فیوضات آن مستشرق . شمس سبب حیات و نورانیت است و علت نشوونمای کافه کائنات در دائره شمسیه است ... بهمچنین مظاهر مقدسه الهی مرکز انوار حقیقت اند و منبع اسرار و فیوضات محبت تجلی حیات روحانی بخشند و به انوار حقائق و معانی درخشد . روشنائی عالم افکار از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است ... چنانچه ملاحظه مینماید که در ظهور هر یک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ، ترقی عیبی حاصل شد . از جمله در این عصر الهی ملاحظه نمائید که قدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بدایت اشراق است . عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدیده و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقلیم غمگین را بهشت برین فرماید ."

(مفاوضات مبارک مب صفحه ۱۱۲)

ثالثاً ، مرامهای ساخته بشر اعم از

DEMOCRATIC (حکومت مردم بر مردم) ، REPUBLIC (جمهوری)

THEOCRATIC (اشرافی) ARISTOCRATIC

AUTOCRATIC (سلطه روسای دینی مانند حکومت پاپ)

MOBOCRACY (حکومت مطلقه و استبدادی) و حتی

(حکومت او یا اش که متاسفانه موجود است) و غیره نمیتوانند بوضع فعلی دنیا سر و صورتی بدهند زیرا :

- ۱- پایه همه آنها بر وطن پرستی متعصبانه است ولو اینکه عملشان بضرر سایر مردم جهان باشد (وطن دوستی مورد تأیید و تکریم دیانت بهائی است و شرح آن در جای دیگر خواهد آمد)
- ۲- همه مرامها بهم اختلاف دارند و به مصداق کس نگوید که دوغ من ترش است در موارد اختلاف هر گروهی حق را به جانب خود میداند .

۳- نمایندگان هرکشوری خودرا فقط مسئول منتخبین خود میدانند و در ابداع رای و تصمیم نمیتوانند منافع عموم را در نظر بگیرند بلکه فقط مسئول حفظ منافع منتخبین و یا ناصیین خود هستند .

حضرت ولی امرالله میفرماید: "عالم انسانی چه از نظر اخلاق و چه از لحاظ روابط موجوده بین جامعه و ملل مختلفه مع الاسف بقدری از صراط مستقیم و منهج قویم منحرف و دچار انحطاط و تدنی گردیده که مساعی و مجاهدات بهترین زمان - داران و سیاسیون مسلم و مشهور هر قدر مقرون به بیغرضی و توام با تعاون و تعاضد و همعنان باشوق و اشتیاق و فداکاری و حانفشانی در سبیل خدمت عموم باشد نمیتواند بدون اعانت الهی وسیله نجات و استخلاص عالم انسانی گردد . هرگونه نقشه و طرحی که در نتیجه حساب و مطالعه دقیق عالیتیرین مردان سیاسی تنظیم شود و هر عقیده و مسلکی که بر طبق آرزو و آمال متخصصین علم اقتصاد تهیه و تکمیل گردد . هرگونه اصول و مبانی که از طرف علمای اخلاق طرح و القاء شود قاعدتاً در نیست ... اساس و شالوده محکمی برای دنیای پریشان و آشفته کنونی ایجاد نماید"

(اقتباس از جزوه جامعه عمومی دنیا - بقلم ژرژ الیستر)
رابعاً ، تنهاری که برای سعادت بشرورهای او از چنگال اغتشاشات و اختلافات کنونی موجود است تاسی به مظهر ظهور الاهی و احکام و تعالیم اوست با در نظر گرفتن فلسفه تجدیدادیان که در مقاله لزوم دین توضیح و تشریح گردیده واضح است که داروی مناسب و صحیح دردهای کنونی جهان در دست مظهر ظهور کلی الاهی در این دوراست .
حضرت بهاء الله میفرماید: "رگ جهان در دست پزشک دانا است در درامی بیند و بدانائی درمان میکند . هر روز رازای است و هر سر را آوازی . دردا امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر

امروز رانگران با شیدوسخن از امروز رانید...".

(مجموعه بزرگ الواح صفحه ۲۶۱)

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون گردد و در هر نفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدل از خصائص وجود... مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاج دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را، تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید... حکمت کلیه، اقتضای این مینماید که به تغییر علاج شود. پزشک دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است." (اقتباس از کتاب امر و خلق ص ۳۹۷)

(اقتباس از کتاب امر و خلق صفحه ۳۹۷)

بنابراین همانطوریکه در بیانیه بیت العدل اعظم الهی ذکر گردیده:

"این مرض را علاج کلی و فوری باید یافت و درمان این درد در رتبه اول مربوط به طرز فکر جهانیان است. باید دید که آیا بشر در غفلت و سرگردانی خویش همچنان مداومت میورزد و به مفاهیم کهنه و مندرس و خیالیافی های غیر منطقی تمسک میجوید یا آنکه رهبران بشر پیرو هر مرام و آئینی که باشند حاضرند قدم همت پیش نهند و با عزمی راسخ و مشورت یکدیگر متحداً به حل معقول مشکلات پردازند؟

چه نیکو است که خیراندیشان و خیرخواهان نوع انسان به این پند گوش فرا دهند:

"اگر مرامهای مطلوب نیاکان و موسسات دیرپای پیشینیان و اگر بعضی از فرضیات اجتماعی و قواعد دینی از ترویج منافع عمومی عالم انسانی عاجزند و حوائج بشر را که دائماً

روبه تکامل می‌رود دیگر بر نمی‌آورند چه بهتر که آنها را به طاق نسیان اندازیم و بخاموشکده عقاید و تعالیم منسوخه در افکنیم.

در جهان متغیری که تابع قوانین مسلم کون و فساد است چرا آن مرام‌ها را باید از خرابی و زوال که ناگزیر جمیع موسسات انسانی را فرامی‌گیرد معاف و مستثنی دانست؟ و انگهی معیارهای حقوقی و عقاید و قواعد سیاسی و اقتصادی فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود.

ادامه دارد...

اگر ناس
حلاوت او امر الهی ثمرات آن را ادراک می‌نموند هر آینه کلنگ
شوق باشتیاق آن عامل می‌گشتند از حق می‌طلبیم کل را بما سیت بی‌رضی نمودید فرماید
از لسان صر المودیکم .

فریادی از دل

فصل سیزدهم: پرچم اسلام

تسرحمه وتلخیص

جناب دکتر حبیب حسینی

تالیف ایادی عزیزا مرالله

جناب ویلیام سیسرز

قسمت چهارم : همه مثل یکدیگرند

بی اساس ترین اتهام اعداء نسبت به دیانت بهائی، دشمنی اسلام بودن است که بایک آزمایش ساده رد آن واضح خواهد شد کافی است دو آینه را در دودست بگیرید بطوریکه خورشید در هر دو بتابد. روی یک آینه بنویسید محمد و روی دیگری ، بقاء الله . حالاه خورشید میبینید که البته خورشید آسمان در تابش و عظمت خود باقی است و انعکاس آن در دو آینه نیز ، همان تشعشع و گرما را دارا می باشد .

خداوند (شمس حقیقت) در سماء مشیت خود و احد و ناشناخته و ورای سنجش و دانش ما باقی است تا جائیکه توصیف و تعریف بشر محدود هرگز قادر به بیان واقعیت الوهیت نیست و همانطور که خورشید را از اشعاش می شناسیم خداوند را هم از طریق آینه - هایش یعنی انبیاء درک میکنیم . انبیاء آئینه تمام نمای صفات و کمالات الهی هستند .

برگردیم به دو آینه ای که در دست دارید . کدام بهتر است و کدام بزرگتر و کدام نورانی تر و کدام زیبا تر است ؟ مسلما هر دو مثل یکدیگرند و هیچ تفاوتی ندارند . بمنظور اجرای نقشه های الهی آنها در زمانهای مختلف می آیند و ما پاپای ایشان در انجام نقشه ها بر میداریم .

امروز حضرت بقاء الله حامل پیام الهی است و ما با تمام وجود قیام میکنیم و به خدمتش می پردازیم . در زمان حضرت محمد هم چاره ای جز قبول و خدمت درسیل امر مبارکش نبود . پیروان شمس حقیقت در هر زمانی حتی جان خود را در راه ایمانشان داده اند .

افراد انسانی به نور آفتاب روز جمعه یا شنبه و یا یکشنبه احتیاج دارند و از آن استفاده میکنند. زیرا نور آفتاب دیگری نیست که مورد استفاده قرار دهند. مردم روز جمعه از آفتاب روز شنبه اظهار تنفر نمیکنند و وقتی طلوع میکند آنرا انکار نمی نمایند و نمی گویند ما فقط آفتاب روز جمعه را قبول داریم و چنانچه از انوار زندگی بخش آفتاب آنروز استفاده نکنند در تاریکی آنروز باقی خواهند ماند بهمین دلیل است که در کتب مقدسه بشارت به ظهورات بعد داده شده است و چنانچه جمعه را قبول و شنبه را رد کنیم و یا شنبه را قبول و یکشنبه را رد نمائیم توجه و وفاداری خود را فقط به اسم و آئینه نشان داده ایم نه به نور و حقیقت درخنده در آن آینه.

پیامبر را بیاد میاوریم ولی پیامش را فراموش میکنیم. این بزرگترین اشتباه افراد بشر است. متعصبین ایران، پرده ای بین خود و خدا کشیده اند. اگر در تاریکی مرتکب گناه میشوند و مومنین را میکشند، صرفاً بعلت جهالتشان از یوم جدید است نه بخاطر اینکه گفته آنها بهائیان دشمن اسلامند.

ادامه دارد...



" دعا ، اسرار پنهانی ملکوت "

بقلم مآله مناهم دو بون از مجله اندیشه بهائی
ترجمه و اقتباس جناب عباس ثابت (لاپانسه بهائی)

"... کلمات مکنونه تلاوت نمائید و به مضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید. الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را با معان نظر بخوانید و بموجب تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هریک شععی روشن گردید و شاهد انجمن شوید." حضرت عبدالبهاء

دعا برای انسان ضرورت حیاتی دارد اما کسانی هستند، که بدین سخن عقیده ندارند و نفوسی نیز هستند که کمتر روی به دعا و مناجات میاورند. بعضی برای انجام این فریضه روحانی کسالت را بهانه میاورند و برخی اصولاً حالت بی اعتنائی از خود نشان میدهند. این اشخاص مدعی هستند که حالت طلبی در خود برای ادای دعا و نماز نمی بینند و وقت اینکار را نیز ندارند در حالیکه همین نفوس آن آمادگی را دارند که بسیاری از کارهای بیپوده و زائد را در عین اجرای کارهای خود انجام بدهند علی الاصول باید کمال صراحت گفت که هر دینی بدون دعا روبه ضعف و زبونی نهاده و چه بسا کلی بی اثر و ثمر میگردد. فردیهائی نمیتواند بدون دعا زندگی کند، همانطور که یک موجود زنده بدون تنفس و هوای سالم قادر به ادامه زندگی نیست اهل علم نیز در این باب نظراتی ابراز داشته اند که اگر آدمی تنها بسوی امور صوری و ظاهری برود سرانجام محکوم به فرسودگی شده و از تحرک و نشاط جسمانی باز میماند و برعکس باید زندگی خود را بطرف امور درونی و باطنی نیز سوق دهد. انسانیکه مدعی است نیازی به دعا ندارد کم کم دوام و ثبات وجودی خود را از دست میدهد و محیطی با وحشت و اضطراب، او را فرا میگیرد از این روست که میتوانیم نتیجه بگیریم که دعا

موجب احیای قوای جسمانی و روحانی ما می‌باشد. پس انسان شدیداً نیازمند دعا است ولی دعایش وقتی اجابت می‌گردد که پشتیبانش آئین زنده‌ای باشد و بهمین نسبت دین الهی نیز هنگامی زنده است که پیروانش دعا را پیوند زندگی خود قرار داده باشند و این دو چون دوسردایره بهم ارتباط و بستگی دارند.

این را نیز نباید فراموش کرد که آماده شدن برای انحصام دعا یا نماز کاملاً ضروری است. این آمادگی باید با سکون و آرامش توأم باشد انسانیکه نیت خواندن نماز یا تلاوت دعا را دارد باید نخست از هر هیجانی رهایی یافته، آرامش خود را بازیابد. باید با خود بگوید: "من در این لحظات کاری جز دعا کردن ندارم" و یا با خود بگوید: "من فقط با تمام وجودم دعا می‌کنم" آنگاه بدون اندک پریشانی خیال خود را "حاضر" یعنی در حال مراقبه مشاهده کند. مراقبه کیفیت شگفتی است. هر هنگام که بواقع دست دعا برداریم این حال بما دست خواهد داد. این مراقبه راه نـ گشای ما بحضور خداوند است. اوست که ما را به ابواب ملکوت نزدیک میکند و میتوانیم اولین گام را در آن بگذاریم یا بسخن دیگر برای وصول به مقام حضور قلب، قبل از هر چیز اول باید خود را از هر قیدی آزاد کنیم. از قیود نفس و هوی، از سنگینی گناهانی که حتی خرد ما قادر نبوده است آنها را تحت ضابطه خود گیرد. چه که عموم انسانها، بطور کلی اسیر حوادث و امور غیر منطقی خود هستند و همچنین زندانی بی-نظمی‌ها و اشتباهات خود می‌باشند و نیز بعلت خودپرستی و نخوت پرت و تنها افتاده‌اند. اینها چون کوهپایه‌ها هستند که عبور از آنها و رسیدن به مقصود مشکل و توان فرستاست پس برای رفع این قید و بندها جز تشبث به ذیل الهی، راهی نداریم و این میسر نمیشود مگر با توسل به دعا. اگر ما

بدین پایه که زیاد مشکل نیست دست یابیم این کوههای قیود
مبدل براه وصول میگردند و ما را به عرش خداوندی نزدیک
میکنند.

بطلبید تا بدست آورید، بخواستید تا پیدا کنید، بکوبید تا باز
کنند (۱) اکنون چون بیان و گفتار ما در آغاز موجب ایسین
پیوستگی است و ریشه آن شور و هیجانی است که در دل ما، پدید
میاید لذا ما میتوانیم به فرموده حضرت عبدالبهاء بگوئیم که
همین دعاست که در ما شعله عشق را می افروزد. لذا، در موقع دعا
نباید فقط به احساس خود اهمیت دهیم و به کلمات الهی، توجه
کامل نداشته باشیم چه که این کلمه الله است که اساس و بنیان
است این ادعیه و مناجاتها از جانب خداوند به مظاهر مقدسه اش
وحی شده اند و اینها نه تنها بیان کننده "وجود" اوست بلکه بما
میفهمانند که چگونه بر مظهر امر" نازل شده اند. همچنین این
ادعیه موجب تعلیم و تنزیه ماست، این امر بدیع الهی را به ما
میشناسانند. انسان امروز در حیطه قدرت آنها زندگی میکند و
در این ادعیه اسراری به ودیعه گذاشته شده است که دنیای جدید
را بارور میکند. طبیعت ما انسانها از دو گونه است: همانطور
که آب از اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته وجود ما نیز از ماده و
روح تشکیل شده است. دعا ما تبدیلی است که بمدد آن میتوانیم
از دنیای ماده به دنیای روح عبور کنیم. دنیای امروز روی
از خداوند بر گردانده است. انسان درهای ملکوت را بروی خود
بسته است. یکی از کوششهای اساسی بهائیان در این عالم همواره
این است که این درهای ملکوت را بگشایند تا اینکه آن نور الهی
بتواند موج بر این دنیا پرتو افکند. ادعیه و مناجات دردیانت
بهائی از همه ادیان بیشتر است. دردیانت مسیح تعداد ادعیه ای که
از حضرت مسیح باقیمانده معدود است در حالیکه در آئین بهائی،
تعداد ادعیه کثیر است و در عین حال بغایت زیبا و دل انگیز و پُر
جذب و شورند. در هر کلمه ای از آنها نیروی عظیمی پنهان است.

(۱) گفت پیغمبر که چون کوبی دری- عاقبت ز آن در برون آید سری
(مولوی)

چه که این دعاها از جانب حضرت باب و جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری برای ما آورده شده اند. هر هنگام که ما بدعا و مناجات روی میا و ریم ماء معین الهی را از چشمه اش بر میگیریم که هرگز تمام شدنی نیست و از همان است که نیروی روحانی کسب میکنیم منتها ما چون کودکانیم که گاهی همه چیز را فوری و آنی از درگاهش طلب میکنیم در حالی که باید، بدون ریا، بخود بگوئیم، که شاید آنچه را میخواسته ایم خیر ما در آن نبوده است زیرا ما از حقیقت اشیاء و آنچه را که در این دریای بی پایان الهی در زیر موجها و نوساناتش میگذرد بالکل بی اطلاعیم و یا خیلی کم از آنها اطلاع داریم مثلا آثاری را می بینیم ولی بطور حتم پی به علل بوجود آمدن آن نمی بریم. همانطور که ما روشنائی را در چراغ میبینیم اما آیا کسی میتواند بحقیقت این برق که در این چراغ روشنائی بوجود آورده است آگاهی یابد؟

حضرت بهاء الله حکم تلاوت آیات را در هر صبح و شام، نازل فرموده اند پس هر فرد بهائی که بموجب این دستور صبح و شام به دعا و مناجات روی می آورد، با این عمل چراغی را روشن میکند و بدین گونه هزاران بهائی که در اطراف و اکناف کره ارض هستند شبکه های پهنای از نور چراغهای آنها در عالم پرتومی افکند و چون ساعات انجام این فریضه مقدس بواسطه حرکت زمین متفاوت است لذا در تمام بیست و چهار ساعت، نیروی عظیمی از این ادعیه و مناجاتهای یاران در عالم ایجاد میگردد.

حضرت بهاء الله آئین بدیعی برای جهانیان آورده اند که بهیچوجه قابل قیاس با قوای فکریه و تصورات ناشی از مغزهای ما انسانها نیست. این دین دارای یک تشکیلات اجتماعی وسیعی است که مشحون از روح الهی و قوانین معنوی و مجهز به نظم و تاسیسات متقنه است.

دعا که عامل ارتباط و پیوستگی ما با عالم بالاست عزیزترین سرمایه حیات ماست، موثرترین پشتیبان ما، بهترین

تسلی دهنده دل ما ، رزق آسمانی ما و دلپذیرترین منبع
سرور و نشاط ماست .

اما ورود به ساحت این عالم متعالی بستگی تام به قابلیت
و پاکی دل‌های ما دارد . چنانچه هر قدر آینه پاک‌تر و از
غبارهای هر آلائشی منزّه تر باشد ، انعکاس نور آفتاب ، در آن
بهبتر نمودار و جلوه‌گر میگردد . پس باید آینه‌های قلوب
خود را بسوی این روشنائی ابدی بگردانیم و آنگاه بسا
شگفتی تمام شاهد و ناظر اسرار ملکوت که در آنها منعکس
خواهد شد باشیم . (۱)

میرساند ترا به حضرت دوست

آه شب ، ناله سحرگاهی

(نعیم)

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دل‌دار پیوندی

(حافظ)

(ماخذ: ترانه امید، شماره ۷ سال سیام، شهرالقدره -

شهرالقول ۱۳۴ بدیع)



(۱) آینه کز زنگ آلائش خداست

بر شعاع نور خورشید خداست

(مولوی)

خلاصه بیانات جناب حبیب ثابت در محفل تذکرای دی عزیز

امرالله جناب خادم

ایادی عزیز امرالله جناب ذکراالله خان خادم فرزند جناب نصرالله خادم بودند. جناب نصرالله، از اهل کاشان بودند که در زمان حضرت عبدالبهاء به حیف

مسافرت کردند و به خدمت در بیت مبارک و مسافرخانه اشتغال داشتند و حضرت عبدالبهاء لقب " خادم " را به ایشان عنایت فرمودند جناب نصرالله خان پس از چهار سال و چند ماه خدمت حضرت عبدالبهاء، با و میفرماید که شما برگردید با ایران چون ما در شما خیلی دلتنگ شما هستن و در آنجا ازدواج میفرمائید ایشان به ایران برگشتند. در طهران با امه الله راضیه خانم



که اهل اصفهان بودند ازدواج کردند.

از این ازدواج چهار پسر به اسمی ذکراالله، عارف، عزت الله، عادل و یک دختر ارشد با اسم ملیحه بدنیا آمدند (که بعدا خانم ناظریان شدند).

جناب ذکراالله خادم که به سال ۱۲۸۴ در طهران متولد شده بودند در مدرسه تربیت که متعلق به بهائیان بود، تحصیلات خود را شروع کردند و سپس به دارالفنون رفتند که معادل بایونیورسیتیه بود و تحصیلات خود را ادامه دادند.

اولین شغل ایشان در شرکت نفت خوزستان بود و پس از چند سال به طهران مراجعت و در سفارت کبرای عراق در ایران به عنوان منشی تا مدت ۱۵ سال اشتغال داشتند.

چون در آن زمان مسافرت احیای ایران به حیف از راه عراق

صورت می‌گرفت حضرت ولی امرالله به جناب خادم دستور فرمودند که هر فردی که صراحتاً به زیارت اعیان مقدسه‌بهائی می‌رود در تسهیل مسافرت او برای گرفتن ویزای عبور از بغداد نهایت سعی و جدیت و مساعدت را بنمائید. جناب خادم با خانم جاوید دخت از دواج کردند و سه پسر و دو دختر فداکار بوجود آمدند که همگی خدمتگذار به مرمیاریک میباشند. جناب خادم در زمان حیات خود هفت مرتبه به زیارت اعیان مقدسه و بخصوص حضور حضرت ولی امرالله مشرف شدند و مورد عنایات لایهای ایشان قرار گرفتند.

سالیان متعددی عضو محفل ملی ایران بودند که این جانب هم در آنجا شرکت داشتم. شخصی بودند در نهایت نظم و ترتیب و مورد اعتماد کامل حضرت ولی امرالله به قسمی که در ۱۷ سال متوالی تمام تلگرافات به ایران حتی تلگرافات مربوط به محفل ملی ایران اول به آدرس ایشان می‌آمد و سپس به محفل ملی یا سایر گیرندگان تحویل می‌گردید. کتابچه‌ای داشتند که کپی تمام این تلگرافات را بخط خود فوراً در آن کتابچه یادداشت می‌کردند حافظه بسیار خوبی داشتند و براحتی مطالب گذشته را اظهار و تاریخ و وقایع مهمه و غیر مهمه را با خاطرنگاه می‌داشتند. در عالم امر محو و فنای محض بودند و عاشق حقیقی حضرت ولی امرالله در ایران مورد مشاوره و راهنمایی افراد قرار می‌گرفتند و در محفل ملی در تطبیق حوادث و تصمیمات لازم که ملامتکی به تعالیم مرمیاریک بودند. در سنه ۱۹۵۲ افتخار انتصاب به ایادی امرالله را از طرف حضرت ولی امرالله پیدا کردند. جناب طراز اله سمندری ایادی عزیز امرالله در یکی از مسافرتها خود به شیراز با یکی از منتسبین حضرت اعلی (باب) بنام فاطمه خانم ملاقاتی بعمل آوردند و این خانم کتاب اصل ایقان را داشتند که جناب سمندری از ایشان گرفتند و به طهران آوردند که در نزد ایادی عزیز امرالله جناب علی محمد

ورقا در صندوقی آهنی نگاهداری میشد. حضرت ولی امرالله از این جریان مطلع و به جناب ذکرا اله خان تلگراف فرمودند که کتاب ایقان را با خود به ارض اقدس بیاورند و جناب خادم بهمین ترتیب عمل کردند و حضرت ولی امرالله بینهایت از مشاهده آن کتاب مسرور شدند. زیرا در حاشیه یکی از صفحات آن جمال مبارک نوشته بودند " من حاضرم خودم را فدای حضرت اعلیٰ نمایم."

پشتکار عجیبی داشتند و هرگز کاری را نیمه کاره نمیگذاشتند و تا آنکارا تمام نمیکردند، راحت نمی شدند. در مقابل اشخاص بسیار حلیم و خاضع بودند ولی هیچ امری را که مخالفت با تعالیم مبارک داشت قبول نمیکردند و بسیار سرسختی نشان میدادند و در حقیقت مصالحه نمیکردند.

در اجرای تعالیم مبارک بینهایت کوشا بودند و برای رعایت اصول نظم بیدیع و حصول به اهداف آن هرمانعی را از بین بر میداشتند. مثلاً ایشان هر پانزده روز جلسه تبلیغی در منزل خود داشتند و بمنظور وصول به تعالیم مبارک که میهمان نوازی یکی از اصول و آداب معاشرت است، مدعوین آن جلسات تبلیغی که در بعضی ایام به پنجاه نفر میرسید توسط همسر عزیزشان حاوید دخت باشام پذیرائی میشدند.

در امریکا در آپارتمانی که در اولستون داشتند با اینکه منزل خریداری ایشان و متعلق به ایشان بود معذک، مدیران آپارتمان به بعضی از مدعوین که برای کسب فیوضات الهیه آن منزل میامدند و تفاوت رنگ داشتند و یا اینکه موها و البسه آنان ماندهایی ها بود اعتراض شدید مینمودند، جناب خادم بمنظور احترام به مدیران منزل خود را عوض کردند و به اسکوکی رفتند تا اینکه وقفه در تشکیل محافل تبلیغی (Fireside) حاصل نشود.

احباً را بر تفسیر و اظهار نظر در بیانات یا خطابات مبارک و امری همیشه انداز میفرمودند.

در کنفرانسهای خود در مجالس کرا را راجع به اهمیت عهد و میثاق صحبت میفرمودند و با خضوع همیشه تعریف میکردند که اشخاصی که هرگز حضرت ولی امر الله را زیارت نکرده بودند بیه عظمت و بزرگواری آن آیت الهی میبردند بقتسی که شنوندگان، خود را در حضور زیارت حضرت ولی امر الله میدیدند.

در مشرق الاذکار شیکاگو در ویلمت در سنه ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸ پس از خواندن الواح و ادعیه مرسومه در مشرق الاذکار قسمتی از وصیت نامه حضرت عبدالبهاء را مربوط به حضرت ولی امر الله به زبان عربی بالحن مخصوص خودشان تلاوت فرمودند و به حاضرین با آنکه زبان عربی نمیدانستند از وجود آمدن احساسات جناب خادم حالت مخصوصی دست داده بود.

باری علاوه بر خدماتی که سالها در مهدها امر الله انجام دادند در مدت ۲۶ سال سکونت در آمریکا راهنمای بسیار مفیدی برای محافل ملی و افراد جامعهباشی در سراسر آمریکا و کانادا و آلاسکا بودند و وسیله تصدیق عده زیادی گردیدند. بقتسی که در مجلس تذکری که در ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶ در اسکوکی برپا گردید، در حدود ششصد نفر حضور داشتند و اغلب گریان و متاثر بودند. تاریخ صحیح صعود ایشان روز پنجشنبه ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ در اثر کسالت سرطان کبد بود که مدت دو ماه در بیمارستان بستری و در مواقع درد شدید، تنها ذکر ایشان، یابها، یابها بود. در روز ۱۵ نوامبر ۱۹۸۶ جلسه تذکری در مشرق الاذکار ویلمت به همت همسر عزیز ایشان و فرزندان با ایمان و بزرگوارشان برپا گردید و این خانواده در نهایت سرور و ایمان بودند زیرا میدانستند که در آن ساعت جناب ذکر الله خادم سرافراز و سر بلند در محضر جمال مبارک، و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله هستند.

در دو ماه قبل از شروع کسالت، خوابی دیدند که در محضر حضرت ولی امر الله، محبوب عزیزشان هستند و حضرت

ولی امرالله میفرمایند " جناب خادم، زائر بفرستید." ایشان اظهارمیدارند فعلا زائری نداریم. مجددا حضرت ولی امرالله را بخواب می بینند و همان انتظار زائرین را تکرار میفرمایند. جناب خادم جواب عرض میکنند که عرض کردم زائری نداریم. میفرمایند " خودت بیا." آخرین پیام ایشان خطاب به کنفرانس صلح سانفرانسیسکو بود که حضرتشان بعلت بستری بودن در بیمارستان، نتوانستند شرکت کنند و همسرشان امهاله حاویددخت خانم آنرا قرائت نمودند.

روحشان قرین رحمت باد.

بهاد متعادل الی الله اهدی امرالله جناب ذکرااله خادم

ای خادم امرحی سبحان فرخنده ستاره* برخمان
در محفل انبیا پیر تابان ای ماهه* جنب و شور باران

یاد تو همیشه در دل ماست

عالی ز تو صدر محفل ماست

از اول دوره* جوانی تا آخر عمر و زندگانی

در خدمت امر معو و فانی راحت ننشسته روز و آبی

این درس فدا برای ما بود

انجام غرابها وفا بود

ای عشق تو شعله* جهانوز در قلب نفوس آتش افروز

در فکر و تلاطم هرباب و روز سعی تو همیشه بود نبروز

با نهیل برتبه* اهدای

سرمشق خلوص و شور دادی

مفتون ولی امر اعظم از باده* وصل مست و ملهم

در خدمت حضرتت دمامد مجذوب جمال بار و محرم

بروانه بدور غمغ بودی

حون شعله میان جمع بودی

اکنون که بملک جاودانی تاریخ ز متاعب جیانی

دارو بعوالم نهانی در محضر دوست کامرانی

از خمز لفا جو میکنی نوش

ما را ز دعا مکن فرا موش

نامه دوستان زبان خانوادگی خود را فارسی انتخاب کنیم

از امام‌الله سرکار خانم گلوریا شریفی

مهاجر عزیز قبرس

یاران عزیز ایرانی ساکن ممالک خارج ایران حضرت ولی امرالله روح‌مساو می‌فرمایند: "... حال، ای برادران و خواهران روحانی دور، دور ایرانست و زمان، زمان نصرت و شادمانی عزیزان آن سامان ...". این افتخاری است که نصیب همه ماست حال که بخواسته حق حل حلاله سرنوشت چنین است که وطن خود را ترک کنیم و پراکنده در تمام ممالک دنیا باشیم و بحکم احتیاج ناچاریم زبان محلی مملکتی را که در آن زندگی میکنیم فراگیریم، بیایید بشکرانه افتخاری که نصیب ما شده تصمیم بگیریم که اطفال خود را از نعمتی که شامل حال ماست و آن تکلم به زبان فارسی است محروم نکنیم. در هر مملکتی که زندگی میکنید و بهر زبانی که قاطبه آن مملکت به آن تکلم میکنند تکلم فرمائید، این وظیفه شماست. چون شما بدین وسیله بهتر یاران مملکتی را که در آن بسر میبرید خواهید شناخت و با فرهنگ و هنر و روحیه آن ملت آشنائی بیشتری پیدا خواهید کرد، پیروزی بیشتری در امر تبلیغ خواهید داشت و مبلغ بهتری خواهید بود. شک نیست که هیچ ملتی را نمیتوان از روی آثار ترجمه شده آنها بطور کامل شناخت. تا شخص قدرت و توانائی خواندن و تکلم برزبانی را نداشته باشد، از روی نوشته‌های دیگران بدون واقعی آن ملت پی نخواهد برد. آن ملتی هم که شما میهمان مملکت آنها هستید، تا زبان بومی آنها را ندانید، بگفته مولای توانا حضرت عبداللها، چگونه میتوانید "محل تبلیغ بیارائید و بزم تقدیس برپا کنید، نشرفحات نمائید و اعلاء کلمه الله فرمائید..." تا شما زبان بومی مملکتی را که با آنها زندگی میکنید ندانید بطور قطع

نمیتوانید به آسانی پیام حضرت بهاء الله را بگوش و دل آنها برسانید. مرحبا بر این کوشش شما که زبان محلی را فرا گرفته اید چون آموختن زبان، آنها در سنین بالاتر کار چنان آسانی نیست. شما همت و کوشش کرده اید و موفق هم هستید ولی فراموش نفرمائید اطفال خود را از نعمتی که نصیب شماست و آن تکلم به زبان فارسی و آشنائی به الواح و آثار مبارکه فارسی است محروم نفرمائید. زبان خانوادگی خود را، زبان فارسی، انتخاب کنید. بخصوص در مواقع خوابانیدن اطفالتان بحای خواندن داستانهای بزیان محلی و حتی تلاوت مناخاتهای انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، عبری، یونانی و غیره که در دسترس دارید، آنها را با تلاوت مناخاتهای فارسی و قصص شیرینی که بفارسی از کودکی خود بیاد دارید، بخواب نواز بفرستید. مطمئن باشید با آنکه طفل شما انگلیسی، یونانی عبری، آلمانی... را بیمناسبت آنکه در محیط زندگی میکند و درس میخواند بهتر میفهمد و راحت تر درک میکند، ولی چون با آن کلمات شیرین فارسی که از زبان مادر، پدر، مادر بزرگ و پدربزرگ بخواب رفته اولین کلمه ای که صبح روز بعد، از زبان او خواهد شنید کلمه فارسی خواهد بود. اگر این عمل تکرار شود نه تنها طفل عزیز شما زبان فارسی را فراموش نمیکند بلکه کم کم با اصل آیات و الواح مبارک جمال قدم حل دکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء و ولی امرنا زنین نیز، آشنا میگردد و بدین طریق ذوق خواندن و نوشتن فارسی را هم در او بوحود میاورید.

فراموش نفرمائید زبان فارسی و عربی زبان آیات و الواح حضرت رباعلی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است. زبان فارسی زبانی است که "بیان فارسی" از کلک مطهر حضرت اعلی به آن نازل شده و همان زبانی است که آن مظلوم عالمیان قبل از آنکه سینه مبارکش

با تیرظالمین شرحه شرحه گردد بیا ما مورقتل خود "سام خان ارمنی" مکالمه فرمود و بزای او دعا کرد. همان زبانی است که آن مظلوم در سرچهارچوبه دار قبل از از دست دادن حیات نازنینش برای من و شما و اطفال و نواده های ما برای یافتن حیات بهتر و پر معناتری دعا و مناجات تلاوت فرمود. این همان زبانی است که اولین کلمه ای که بر لسان مطهر جمال اقدس ابهی جاری شد به آن زبان بود. این همان زبانی است که حضرت عبدالبهاء روح ما سواء الفدا اروپا و امریکا را در سفر مبارکشان به آن دیار فتح فرمود و با سخنرانیهای خود در کلیساها و کنیسه ها شهردار یها دانشگاهها با صدای زیبا و رسای خود پیام مبارک جمال اقدس ابهی را بگوش کره ارض رسانید. این همان زبانیست که شوقی افندی و ابی امر عزیزنا زنین در کودکی حضور حضرت عبدالبهاء و ورقه علیا منا حات تلاوت میفرمود و با شیرین زبانیهای خود، گرد ملال را از خاطر آنها میزدود. این همان زبانی است که بیست هزار شهید در ابتدای امرو صدها حانبازان و حانباختگان مهد جمال قدم امروزه به آن تکلم میفرمودند و میفرمایند این همان زبانی است که در کنفرانس بدشت به آن تکلم شد این همان زبانی است که اشعار ظاهره به آن زبان تدوین گردید که نه تنها در عالم بهائی ارزش و معروفیت دارد بلکه هر کسی که با آثار و روح آن جوهر فداآشناست، محو عمیق اشعار و طرز فکر و بداعت و تازگی آن میگردد.

پس آیا انصاف است که ما اطفال عزیز و نازنین خود را از چنین نعمت بی بهره داریم؟ ترس من اینست که اگر چنین غفلتی کنیم روزی مورد مواخذه اطفالمان قرار گیریم. چون روزی فرا خواهد رسید که نواده های شما افتخارشان به این خواهد بود که مادر ما درم یا مادر پدرم یا پدر ما در پدرم... با جمال مبارک هم وطن بود و به زبان فارسی تکم میگردد.

درست است که کتب درسی فارسی در دسترس ندادید ولی بحمدالله طبع آثار و الواح فارسی روز بروز در دنیای بهائی، رو به افزایش است و شما از طریق محفل مقدس ملی بهائیان مملکتی که در آن ساکنید میتوانید به آن آثار دست یافته و از آن الواح فارسی در برنامه نگهداری زبان فارسی برای اطفالتان استفاده فرمائید.

من شک ندارم که همسران خارجی شما هم از این شانس که به آنها و اطفالتان می‌دهید خوشحال و خوشوقت خواهند شد. پس بیایید و تصمیم بگیریم که اطفال خود را از افتخاری که نصیب خود ما شده محروم نکنیم و زبان خانوادگی خود را زبان فارسی انتخاب کنیم.

۰۰۰۰ ای دوستان حقیقی روز روز شمامت و نوبت
نوبت شما . دوباره وقت هشیاری آمد و زمان
بزرگواری رسید، کوکب آفل باز طالع شد و خورشید
پنهان فارسیان آشکار گشت . افق ایران از پرتو
مه آسمان روشن و منیر گردید، عنقریب آفتاب
عالم بالا چنان بدرخشد که آن اقلیم اوج اثیر گردد
و بجمع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینان
دوباره چنان ظهور نماید که دیده‌ها خیره و
حیران گردد جانتان خوش باد ۰۰۰۰

"صبح هدی"

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس
روشن همه عالم شد از آفاق وز انفس
دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر
دیگر نشود مسجد، دکان تقدس
ببریده شود رشته تحت الحنک از دم
نه شیخ بجا ماند، نه رزق و تدلس
آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات
آسوده شود خلق ز تخیل و توسوس
محکوم شود ظلم به بازوی مساوات
معدوم شود چهل زنیروی تفرس
گسترده شود در همه جا فرش عدالت
افشانده شود در همه جا تخم تونس
مرفوع شود حکم خلاف از همه آفاق
تبدیل شود اصل تباین به تجانس

"شیفته بلا"

درره عشقت ای صنم، شیفته بلامنم
چند مغایرت کنی، با غمت آشنا منم
پرده بروی بسته ای، زلف بهم شکسته ای
از همه خلق رسته ای، از همگان حدامنم
نور توئی، تنق توئی، ماه توئی، افق توئی
خوان پراقتق توئی شاخه هندو امنم
شیر توئی، شکر توئی، شاخه توئی، شمر توئی
شمس توئی، قمر توئی، ذره منم، هیا منم

نخل توئی، رطب توئی، لعبت نوش لب توئی
 خواجه با ادب توئی، بنده بی حیا منم
 کعبه توئی، صنم توئی، دیر توئی، حرم توئی
 دلبر محترم توئی، عاشق بینوا منم
 من زیم تونیم نم، نی زکم وزبیش هم
 چون به تو متصل شدم بیحد و انتها منم
 شاهد شوق دلبر اگفت بسوی من بیا
 رسته ز کبر و از ریا، مظهر کبریا منم
 طاهره خاکپای تو، مست می لقای تو
 منتظر عطای تو، معترف خطا منم

" این دل "

به خیالت ای فکور و به مدام باشد این دل
 به حملت ای نکو خو، به کلام باشد این دل
 چه نموده ای به افسون به دل حزین پر خون
 که مسلسل از نظاره به هیاهو باشد این دل
 به جمال حسن رویت، به تثار مشک مویت
 به حصار بزم کویت، به مرام باشد این دل
 چو بخوانیش به محضر بریش به عز منظر
 به حلال و شوکت و فریه نظام باشد این دل
 چوبه جذب روی مهوش شده ام غریق آتش
 نشود دگر که سرخوش به غمام باشد این دل
 به تلطف و تکریم به تعطف و ترحم
 بریازماتوهم که همام باشد این دل
 چه ز ما سوی برائی ز خودش به خود رسانی
 ز بلای خود چسانی به دوام باشد این دل
 ز دلم شراره بارد که نسب ز ندارد
 ز چه رو ثمر نیارد که بکام باشد این دل

(۱) نقل از کتاب طاهره "قرّة العین" تالیف جناب حسام نقیائی

خمیرک

<p>خوش به حال آن دل که در شرکجا بود قطعه شکر حرم کسریا بود عطر هر شکوه شکرش نه از خرابی بود حیات جاودانه شکر بختی از صفا بود ز خوشبختی قدش سر سارای ندای بود به خمیرک در آن که کعبه صفا بود چون رسد حرارتی نشانی از کجا بود چو غم ز سیرت امان که فرج ناخواب بود شوه خدایش آرزو بخشای همی بود -</p>	<p>در این روز از نماند که قمر شرکجا بود نمود روی در کفر قدم نکند در هر صبا بلوی به بسدای گلچین در صفا هر آنکه زنده شد شکر در این جها و خراب پس از گذشت قرن ها بار بارین تو از سیر و مثلا به کبر و کین و یاد دل نرسد ترا بجز نگاه حرم او - در روز کشته زان به روز آبها رون به دوازده سنگان کس که نام در عهد</p>
--	--

چو خوش سرود مقبلین در بند این غزل

خوش به حال آن دل که در شرکجا بود

فرمود مقبلین (لحم)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

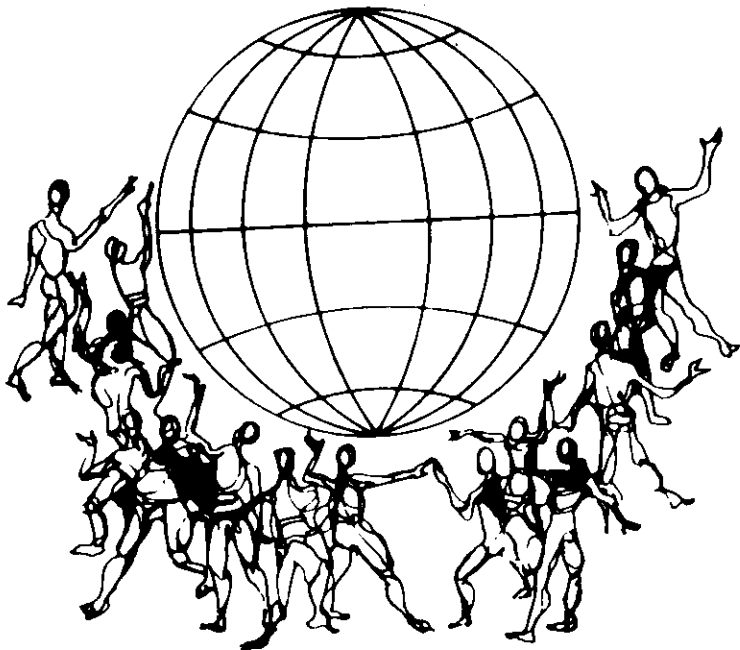


چونان قاورند جهان را به حرکت آرند

بیتا الله اعلم

« مشارکت ، توسعه ، ترقی و صلح »

(شعار جوانان بھائی)



جوانان بھائی مصمم ہیں تینخیر روحانی کرہ ارض شہرہ اند

اکتوز نرسین السس جوانان دکماندا

دوره هفتگی ما Fireside

خانم ... در ادامه سخنان خود گفت برطبق قوانین موجود، در کتب مقدسه بهائی ماحق انتقام جوئی و شمنی نداریم. چنانکه میفرمایند "ای پسرانسان، دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است. او را سب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا منمائید. اینست راه مستقیم و اس محکم متین. آنچه براین اساس گذاشته شود، حوادث دنیا و را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزاند." انتهی (دریای دانش صفحه ۲۵)

و با توجه به اینکه در جنگها و جدالها باید بالاخره یک طرف تمام حق خود را فدای منافع و نجات بشریت کند و به جنگ خاتمه دهد میفرمایند "الحمد لله کشته شدید، و نکشتید" لذا خسارت از حضور عموم عزیزان استدعا میشود ضمن اینکه اسدا منظور انتقام جوئی نداشته باشند با کمال آزادی سوالات خود را مطرح فرمایند و با حدی و مقامی توهین نفرمایند. زیرا در دیانت مقدس بهائی بحدی به این امراهمیت داده شده که در ضمن کتاب عهدی که حاوی وصیت نامه مبارک است، قلم اعلی چنین میفرماید "براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفی الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند" چون مقصود عموم ما در اینگونه محالس ضمن معاشرت و محالست و بردن لذت از حضور یکدیگر، تحری حقیقت هم هست لذا با استفاده از قوای فکری و سمعی و بصری خود مان که بهمین منظور بما عطا شده است در معانی حقیقی آیات تفحص کنیم و از خداهم بخواهیم که ما را هدایت فرماید همانطور که پیغمبر اسلام، از خدا استدعا میکرد که او را راهنمایی نماید "سوره فاتحه آیه ۵ اهدنا الصراط المستقیم، هدایت کن ما را بر راه راست."

در این موقع آقای مینیستر گفتند با اینکه من بهائی
 نیستم البته شرایط و روش شما را در صحبت مراعات خواهم نمود
 و معذرت می‌خواهم که نتوانستم خودم را کنترل کنم. چون علاقه
 دارم بفرموده شما تحری حقیقت کنم (البته با عقل و چشم و
 گوش خودم) ولی چیزهایی که من در کتب اسلامی خوانده‌ام
 قابل بحث در جلسات عمومی نیست و در بعضی مواقع حیا مانع
 آن میشود که این به اصطلاح آیات را در نزد عموم بخوانیم
 برای مثال عرض کنم، دو هزار سال پیش حضرت مسیح حکم
 طلاق را منسوخ کرد تا زنان و مردان سرگردان و بی خانواده
 زیاد نشده و اخلاق اجتماع از لحاظ عفت و پاکدامنی تهدید
 نشده و این بی بندوباری کنونی بوجود نیاید. یعنی طلاق دهنده
 و یا هر کس با مطلقه‌ای ازدواج کند را منحرف خواند. ولی
 برعکس در دین اسلام سعی شده که مردم را تشویق به اعمال
 حیوانی نمایند تا از آنها در جنگ و خونریزی بتوانند استفاده
 کنند. مثلاً در سوره بقره آیه ۲۴۲ به مردمان مستقی حقی
 داده شده است که بنده در هیچیک از کتب آسمانی چه قبل از عیسویت
 و چه بعد از آن ندیده‌ام چنین حقی به کسی داده شود. متن آیه
 چنین است " وللمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین"
 که معنی آیه اینست " زنان مطلقه متاع خوبی هستند و حق
 مردان پرهیزکار می‌باشند. توجه بفرمائید که در این آیه
 حتی اسم ازدواج هم برده نشده است بلکه زنان بیچاره مطلقه
 مثل یک کالا یا جایزه بمردان پرهیزکار بخشیده شده‌اند
 انصاف بدهید آیا این آیه با آنچه حضرت عیسی راجع به اصل
 طلاق در دو هزار سال قبل فرموده است قابل مقایسه است و از
 طرفی در سوره النساء ضمن آیه ۲۷ میفرماید " فلا جناح
 علیکم و حلال ابنائکم الذین من اولادکم وان تحمعو بین
 الاختین" و گناهی نیست بر شما زنان پسرانتان که از پشت
 شما باشند و اینکه جمع شوید بین دو خواهر. ملاحظه میفرمائید
 که نه فقط ازدواج پدر با خانم پسرش آزاد شده بلکه در یک

زمان ازدواج بادو خواهرهم آزاداست ودرآیه ۲۸ سوره النساء میفرماید " فحاستعتم بهمنهن فاتوهن اجورهن فریضه فلاحناح علیکم فریضه " پس آنچه را که متعه کردید (صیغه) احرت آنها را همانطور که قرار گذاشتید، بدهید، پس گناهی نیست بر شما .

من میخوام پیشنهادکنم بیایید یک پلی بین دیانت ما یعنی عیسویت و دیانت بهائی ببندیم تا بتوانیم بکلی اسلام را فراموش نموده و به مذاکره و تفحص بپردازیم و ما را مجبور به قبول حقانیت دیانت اسلام نکنید .

ادامه دارد...

آیا از اول ابداء
 الی این از شرق اراده الهی نوری و یا طوری مشتق نمود
 که قبائل ارض او را مستبول نموده و امرش را پذیرفته اند آن که بوده و آتش چه از
 حضرت خاتم بروج ما سوا ه غذاه و من قبله حضرت روح الی ان سیتی الی البدیع الاول
 در ایمان ظهور کل بستلی بوده اند بعضی را مجنون گفته اند و برخی را کذاب نامیده اند
 و عمل نموده اند آنچه را که تسلیم می کنند از ذکرش .

قصه طاهره

برای فرزندان عزیز

"شهادت جناب طاهره"

فرزندان عزیز، میدانیم که جناب طاهره پس از اجتماع بدشت و تیراندازی به ناصرالدین شاه از طرف دوتن از جوانان نادان بایی در ناحیه نورمازندران، گرفتار و در منزل کلانتر طهران زندانی شدند.

داستان شهادت جناب طاهره را جناب نبیل زرندی به نقل از آنچه همسر محمودخان کلانتر برای بعضی از دوستان تعریف کرده بودن نوشته اند که به اختصار چنین است.

یکشب جناب طاهره همسر کلانتر راه اطاق خود احضار میکنند میگوید وقتی وارد اطاق شدم جناب طاهره را در لباسی سفیدبا زینت و آرایش و در نهایت زیبایی و آرامش یافتم که هم خود و هم اطاق را بسیار معطر نموده بود. جناب طاهره بمن فرمود من خود را برای رفتن بحضور محبوب آماده کرده ام. امشب مرا خواهند کشت و از زحمت من راحت خواهی شد. از این حرف بدستم لرزید و به گریه افتادم. با صدای اطمینان بخشی گفتند گریه نکن و بمن گوش بده. من چند تقاضا از تو دارم که خواهش میکنم آنها را انجام بده. پیرت را با من بفرست که جان دادن مرا ببیند و نگذارد که لباس مرا از تن بیرون بیاورند.

۲- از قاتلان من بخواهد که بدن مرا پس از کشتن، در چاهی بیندازند و با سنگ و خاشاک آنرا پر کنند. ۳- سه روز بعد از کشتن من زنی به دیدن تو میاید و این بسته را که اکنون به تو میدهم به او بده و خواهش میکنم از این ساعت به بعد، به هیچکس اجازه ورود به اطاق مرا نده. همچنین قبل از شهادت من اینکه ترا از کشته شدنم آگاه کرده ام با کسی حرفی نزن.

زن کلانتر گفت من افسرده و غمگین جناب طاهره را تنها گذاشتم و در را بر روی قف، کردم و به اطاق خود برگشتم و با چشمی گریان

ودلی پر خون در حالیکه برایش دعا میکردم چند بار بدر اطاقش رفتم . او را بیخبر از جهان هستی در حال نماز و راز و نیاز با محبوبش یافتم .

شوهرم در خانه نبود ولی پسرم در خانه بود . چهار ساعت از غروب آفتاب گذشته بود که دیدم در میزنند با شتاب نزد پسرم رفته و درخواستهای جناب ظاهره را به او گفتم و از او خواهش کردم که حتما آنها را انجام بدهد . پسرم در را باز کرد و گفت فراسه های عزیز خان سردار برای بردن جناب ظاهره آمده اند . بدنام شروع به لرزیدن کرد . به در اطاقش رفتم و در را گشودم دیدم جناب ظاهره چادر بر سر کرده و آماده رفتن است . بمحض دیدن من ، به طرفم آمد و رویم را بوسید و صندوقچه خود را بمن داد و گفت این را به یادگار بتم میدهم هر وقت چشمت به آنها افتاد ، مرا بیاد بیاور .

جناب ظاهره بر اساسی که سردار فرستاده بود سوار شد و با پسر من و دیگر فراسه ها رفتند . خدا میداند در این مدت چه حالی داشتم . سه ساعت بعد پسرم با چشمان گریان برگشت و گفت مادر آنچه را دیده ام قدرت بیانش را ندارم . همینقدر میگویم که از اینحا به باغ ایلخانی که بیرون شهر است رفتیم . سردار و نوکرو سربازانش به شراب خواری مشغول و مست بودند . پیش از ورود به باغ جناب ظاهره بمن گفت میل ندارم که با سردار روبرو شوم این دستمال ابریشمی را به تو میدهم و از تو میخواهم که از سردار بخواهی که دستور بدهد با این دستمال ، مرا خفه کنند . من نزد سردار رفتم . سردار در نهایت مستی بود . گفت عیش ما را بهم نزن و برو بگو و را خفه کنند و در جا هیندا زنند دستمال را به دونفر از نوکرهای سردار دادم . آنها هم به همان طریق که جناب ظاهره خواسته بود و را خفه کردند و به کمک باغبان و آن دونفر آن چس را به چاهی که باغبان تازه کنده بود انداختیم و با سنگ و خاک و خاشاک آنرا پر کردیم . من از

شدت تاثر و گریه بیهوش شدم . پس از اینکه بیهوش آمدم دیدم
 پسر مهنوز گریه میکند ولی بمن گفت تا وقتیکه با بی نیستیم
 نباید بگذاریم به این نام بزحمت بیفتیم . فقط من و تو
 باید سعی کنیم هر وقت از جناب طاهره بدگوئی میکنند ، از
 او دفاع کنیم . گفته او را پسندیدم و خود را آرام نمودم آنگاه
 حبه مرحمتی جناب طاهره را باز کردم . در حبه یک شیشه
 عطر کوچک و یک رشته تسبیح و گردنبندی از مرخان و سه حلقه
 انگشتر از فیروزه و عقیق و یاقوت بود .
 سه روز بعد از شهادت جناب طاهره نیز زنی به نزد من آمد و
 امانت جناب طاهره را به او دادم . من این زن را قبلان دیده
 بودم . بعد از آنهم هرگز ندیدم .



جناب ذریعہ فرزند مولانا
 در بنگلہ

جناب ابوالحسن
 در بنگلہ

اهم اخبار جامع جهانی بهائی

اقدام مشترک بهائیان در سه کشور آمریکا، جنوبی یمننا سبت سال بین المللی صلح سازمان ملل متحد - در نقطه ای که سرحداتی سه کشور آرژانتین و برزیل و پاراگوئه با هم تلاقی میکنند بهائیان در قطعه زمینی با موافقت انجمن شهر و وزارت خانه مربوطه بنای یادبوری بپا کردند از سنگ گرانیت و لوحه ای از مفرق که روی آن علامت اسم اعظم و عبارت " سال بین المللی صلح سازمان ملل متحد" نقش شده و این عبارت از آثار قلم اعلی " کره ارض وطن واحد و نوع بشر اهالی آن " نوشته شده . جناب هوشمند فتح اعظم عضو بیت العدل اعظم ، روز ۱۴ سپتامبر با حضور ۲۰۰ تن از بهائیان هشت کشور و نمایندگان حکومت های محلی و نفوس مهمه دیگر، پرده از روی بنای یادبود برداشتند . مشاور محترم شاپور منجم و اعضاء سه محفل روحانی ملی نیز حضور داشتند . در جلسه شوری که ما بین اعضاء سه محفل ملی منعقد شد جناب فتح اعظم و قرینه محترمه که از ارض اقدس تشریف آورده بودند نیز شرکت نمودند .

کانادا - در یازدهمین کنفرانس سالیانه انجمن مطالعات بهائی کانادا از ۲۰ تا ۲۴ آگست که در شهر آنتاریو منعقد شد موضوع مذاکرات مربوط به سال بین المللی صلح سازمان ملل متحد تحت عنوان " برتر از جستجوی صلح ، ایجاد نظم جهانی جدید" بود و مطالب عمده آن از پیام معهد عظمی " وعده صلح جهانی " اتخاذ شده بود . نطق افتتاحیه را امة البهائه روحیه خانم ایراد نمودند و جناب ادیب طاهرزاده عضو هیئت مشاورین قاره ای در اروپا خطابه حسن بالبوزی را خواند . در یکی از جلسات کنفرانس مقالاتی تحت عنوان " نسوان و صلح " توسط پنج تن اهل فن خوانده شد . صبح یکشنبه آخرین جلسه کنفرانس به مباحثه راجع به صلح گذشت و امة البهائه روحیه خانم مختصر صحبت کرده جناب علی نخجوانی عضو بیت العدل

اعظم را معرفی نمودند و ایشان نطقی راجع به صلح ایراد کردند. یکشنبه شب محمعی از احبای ایرانی منعقد شد و در آن امه البهء و جناب نخجوانی با بیانات خود حاضرین را مستفیض فرمودند. در کنفرانس مخصوص جوانان ایادی امرالله جناب علی محمد و رقابا بیانات خود جوانان را به تزئید معلومات امری که حلال مشکلات نوع بشر است، تشویق نمودند.

آرژانتین - در شمال شرقی آرژانتین قبیله ای بومی بنام توبا سکونت دارند که در یکی از قصبات، دهم ماه مه، با حضور جناب " هوپر دنیار " عضو دارالتبلیغ بین المللی به افتتاح حظیره القدس ناحیه موفق شدند. از تعداد ۵۴۰۰ نفر افراد این قبیله ۱۵۰۰ نفر در ظل امر وارد شده اند و روسای غالب کلیساها در آن ناحیه بنای مخالفت و ضدیت را گذاشته مومنین جدید را تهدید کردند ولی بقول مستر دنیار " بذر به عمق قلوب فرورفته و هیچ چیز جلوی نمو آنرا نمیتواند بگیرد " امه البهء روحیه خانم هدایائی برای حظیره القدس جدید فرستادند که در جوابشان این عبارت تلگراف شد: " بذرهائی که با تشریف فرمائی شما در سال ۶۷ کاشته شد، اکنون شکوفا گشته است "

جامائیکا - روز ۴ اگوست جمعیت در طرفین حاده صف بسته، رژه جشن ملی و بدنبال آن راهپیمائی صلح را تماشا می کردند کبوتر سفید عظیمی از چوب ساخته، دو جوان تنومند بهائی آنرا با لانگام میداشتند و روی آن عبارت " سال بین المللی صلح " نوشته شده بود. در پی آن راهپیمایان پرچمهای سفید بدست گرفته بودند که عبارات ذیل روی آنها نوشته شده بود: " ای اهل عالم، برای صلح متحد شوید "، " خلع سلاح، توسعه و پیشرفت نه خرابی و دمار "، " صلح ایجاد کنید، جنگ را، از بین ببرید "، " تامین صلح، انتهای نژادپرستی "، " تامین

طلح، انتهای جنگ، وحدال"، "تامین طلح، حریت نسوان"،
"تعلیم و تربیت برای طلح"، "عدالت جهانی، طلح جهانی"
عده ای دیگر کبوترهای کاغذی سفید بر سر چوب در دست داشتند
اطفال در کامیون ها نشسته بودند و روی بدنه کامیون، این
عبارت نقش شده بود "کره ارض وطن واحد نوع بشر اهالی
آن" آهنگهای عشق و اتحاد نواخته میشد و راهپیمایان، قدم
زنان سرود میخواندند. توده مردم بینهایت از مشاهده این
منظره خوشحال بودند.

ایتالیا - بیست و پنجمین مدرسه تابستانه در سیسیل که در
هفته اول سپتامبر در اتر بود با حضور امة البهاء روحیه خانم و
مشاورین قاره ای "لئونیدرا ایدر" و سهراب یوسفیان رونق
و روحانیت مخصوصی پیدا کرد. امة البهاء همراه اعضاء محفل
ملی ایتالیا "وعده طلح جهانی رابه رئیس ناحیه سیسیل
اهدانمودند. موضوع دروس را "بهاثیان از مدیترانه، تا
سراسر عالم برای طلح" قرارداد داده بودند و شرکت هزار نفر
بهاثیان از ۲۵ مملکت در مدرسه تابستانه فرصت بینظیری
بود که در تلویزیون محلی و ملی اعلان مرالله تحقق یابد و در
نتیجه تعداد متحریان حقیقت از دیا د یافت و ۱۸ نفر مومنین
جدید در ظل امر وارد شدند و دو خانواده برای کمک به تشکیل دو
محفل روحانی محلی جدید تصمیم به مهاجرت گرفتند.

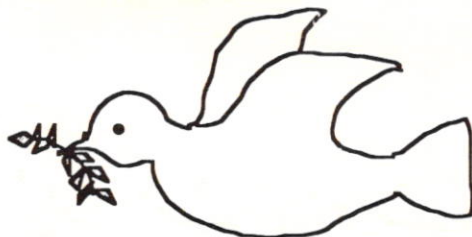
هندوستان - یازدهمین کنگره جهانی جامعه شناسی از ۱۸ تا
۲۰ اگست در دهلی هندوستان منعقد و متجاوز از سه هزار نفر
نمایندگان از تمام ممالک عالم از جمله جناب نحات حقیقت
نماینده رسمی بهاثیان در کنفرانس شرکت نمودند و دو بهائی
دیگر دکتر مقبل پور و دکتر اکین چان نیز حضور داشتند و با صد
نسخه بیانیه طلح بیت العدل اعظم را بین حاضرین، توزیع
نمودند. نمایندگان بسیاری از ممالک از جمله بلژیک،
دانمارک، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ،

لهستان ، اسپانی ، روسیه ، یوگسلاوی ، برزیل ، شیلی ،
 کانادا ، ایالات متحده آمریکا ، مصر ، اردن ، ژاپن ، کره ،
 تایلند و نیجریه با مسرت و امتنان آنرا پذیرفتند . در یکی
 از جلسات موضوع صحبت " نقش دیانت در تائمین صلح " بود
 یکی از حاضرین برخاسته در حالیکه جزوه " بیانیه صلح " را
 در دست داشت اعلام نمود " بعقیده من این بیانیه صلح که
 از طرف بهائیان صادر شده عملی ترین و ارزنده ترین وثیقه
 صلح برای زمان ما میباشد . "

پاسائیک نیوهرسی - ۱- محفل مقدس روحانی پاسائیک با
 همکاری جمعیت بهائیان دو مانند محفل تذکری بیاد ا یادی
 عزیز امرا لله جناب ذکرا لله خان خادم درو یاهلم اسکول
 (کابین) تینک در تاریخ ۲۸ نوامبر ۸۶ تشکیل داد ، و
 جناب حبیب ثابت مطالبی ایراد نمودند که خلاصه آن ، در
 همین شماره درج گردید .

۲- محفل مقدس روحانی پاسائیک واقع در ایالت نیوهرسی
 موفق شد سمپوزیوم صلح را با شکوه هر چه تمامتر در تاریخ
 ۱۴ دسامبر ۸۶ منعقد سازد حضور بالغ بر ۱۲۵ تن از
 بهائیان و دوستان غیر بهائی موجب تشویق و تهییج همگی
 بخصوص تازه تصدیقان در این شهر گردید .





PEACE SYMPOSIUM

Sponsored by
The Spiritual Assembly of the Bahais of Passaic, New Jersey

114 Prospect Street
Passaic, New Jersey



December 14, 1986
2:00 - 5:00 PM

PROGRAM:

Welcome: John H. Chilman, M.D. (Chairman)

Prayers for peace:

Japanese: Ms. Tomayo Ridzvan
Finnish: Ms. Lily Kardan
Spanish: Ms. Eva Encarnacion
English: Ms. Vickie Nizin
Persian: Mino G. Priest, M.D.

Music: Evergreen Ensemble

Hope and World Peace: Ms. Mary Hardy - Keynote Speaker
(The Bahai Office of Public Affairs at United Nations)

Children's Presentation

Pantomime: Bill and Brigette George
(Touchstone Theatre)

Reality of World Peace: Ms. Estela Hermosillo - Guest Speaker

Music: Evergreen Ensemble

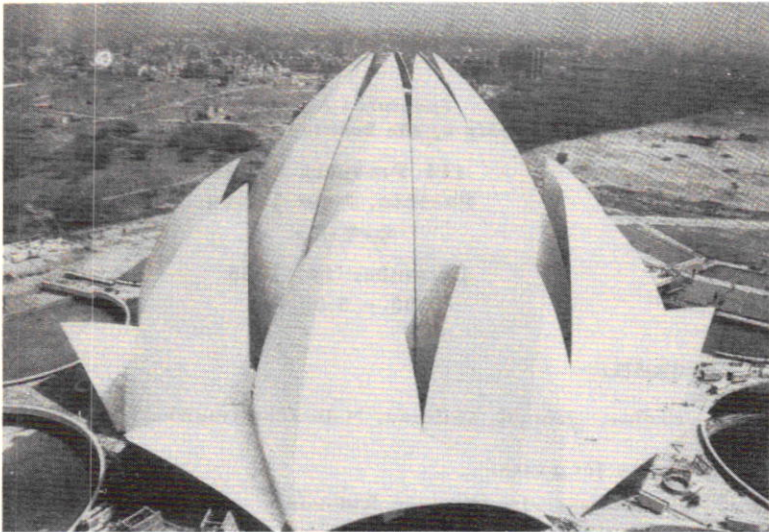
Youth Presentation

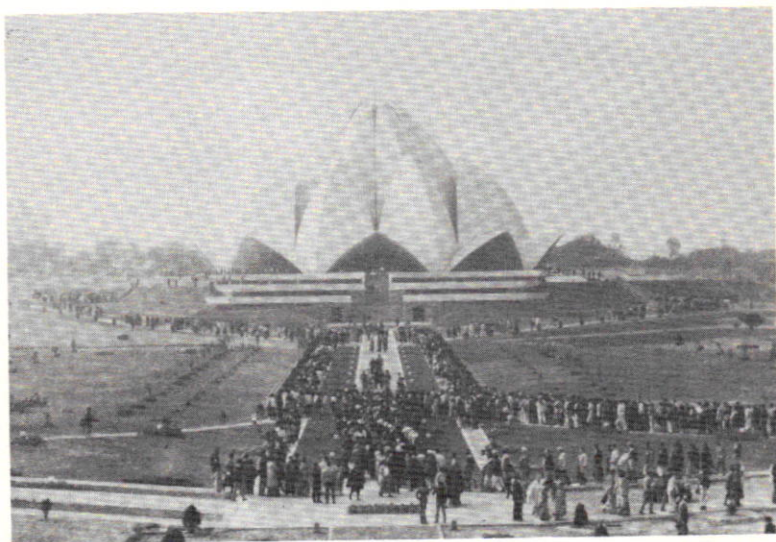
Perspectives on World Peace: Joel Nizin, M.D. - Guest Speaker

Music: Mr. Misael Morales and Mr. Shabah Teymourian

Refreshments

جشن افتتاحیه مشرق الازکار شبه قاره هند





عکسها و یادها ...



یکی از درس اخلاق طهران

با سپاس فراوان از یاران عزیز استعدا دارد، در صورت امکان
با ارسال عکسهائی که یادآور گذشته باشد، برای قسمت
"عکسها و یادها ..." بر "پیام بدیع" منت بگذارند.

The Spiritual Assembly

of the Bahá'ís of the City of New York

53 EAST 11th STREET

NEW YORK, NEW YORK 10003

Non-Profit Org.
U. S. POSTAGE

PAID

NEW YORK, N. Y.
PERMIT No. 5101